



خواباندنی ما

سال سوم می ۲۰۱۹
شماره ۴۶

پرتو بیژنی

مشاور و امین شما در امور مسکن

مناسب ترین محل سکونت برای سلیقه های ایرانی

شرح در صفحه ۴ و ۶ تلفن (916) 749 0199

CalBRE #01984845



جراحان و متخصصین بیماری های پا در مرکز

**ALL IN ONE
FOOT CARE CENTER**



دکتر آرشیا روحیان

دارای بورد تخصصی جراحی پا از دانشگاه
University of Southern California (USC)

دکتر فرشاد بطحایی

دارای بورد تخصصی جراحی پا از دانشگاه
Temple University in Philadelphia

اعضای انجمن جراحان پا و قوزک پا

تزریق سلول های بنیادی

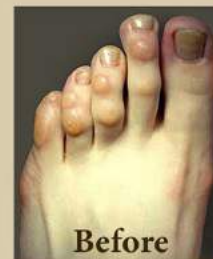
Stem Cell Injection



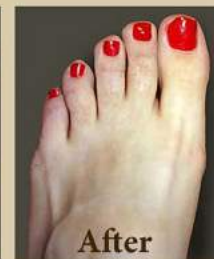
Before



After



Before



After

- جراحی بانین
- جراحی کجی انگشتان پا
- باز سازی پا
- درمان انواع شکستگی و جراحات پا
- درمان مشکلات پا ناشی از صافی کف پا
- درمان انواع پیچ خوردگی های قوزک پا
- تشخیص و درمان دردهای پاشنه و کف پا
- درمان میخچه، زگیل و پینه کف پا
- درمان ورم پا و رگهای واریس
- تشخیص و درمان بیماری های پوستی، قارچ ناخن و فرورفتگی ناخن در گوشت
- تشخیص و درمان ناراحتی های پا ناشی از بیماری قند، گردش خون و آرتروز
- تشخیص و درمان دردهای کمر و زانو ناشی از مشکلات پا
- تشخیص و درمان جراحات ورزشی
- کودکان و بزرگسالان
- تزریق PRP با تخفیف ویژه

مطب ها در اورنج کانتی

Irvine
113-waterworks Way
Suite 100
Irvine, CA 92618

Laguna Woods
24331-El Toro Road
Suite 370
Laguna Woods, CA 92637

تلفن:

(949) 588-8833

تدریس خصوصی

برنامه نویسی کامپیوتر
**Visual Basic, Assembly
Java, C, C++, Python**

ریاضیات دانشگاهی
انگلیسی
مقاله نویسی دانشگاهی

UCI Computer Science Senior
دانشجوی سینیور یو سی آی
(949) 310 - 8110



سفن سردیبر

مراسم خواستگاری ایرانی یکی از جذابترین و زیباترین مراسم‌ها در تاریخ ایران است. آن هم از نوع سنتی اش که آقا پسر ریشش را زده و کت و شلوار پوشیده و ترگل و رگل کنار مادر پدرش نشسته و عروس خانوم توی آشپزخانه چایی را که مادرش درست کرده به اسم اینکه من درست کردم توی سینی می گذارد و می آورد. اول جلوی بزرگ خاندان مهمانها که یک پیرمرد است و لبخند روی لبانش دارد و بعد کم کم آخرین نفر جلوی آقا پسر چای را تعارف می کند. در آن لحظه همه دارند آقا پسر را نگاه می کنند به غیر از خود آقا پسر. مادر داماد هر دو را زیر نظر دارد. مادر عروس سینی را نگاه می کند. پدر عروس کم کم باورش می شود که آمده اند دخترم را ببرند. داماد هزار تا فکر جور و ناجور در مورد عروس توی ذهنش میاید و عروس خانوم که کسی نمی داند دارد به سینی نگاه می کند یا به آقا داماد.

من که هر وقت داماد می بینم یاد دوستعلی سریال دایی جان ناپلئون میفتم و هر وقت عروس می بینم یاد راپونزلا. شاید هم عروس همان دختر موفرفری مو نارنجی است که تیر و کمان دستش است و زن سنتی ایرانی دارد جایش را میدهد به جای زن مدرن ایرانی با نانچوکا که ملکه ای است قوی و اگر آقا سرش داد بکشد به یونان لشکرکشی میکند و می شود و اندروومن.

حالا چرا این را گفتم. چون این حرکت که مرد جلوی زن زانو بزند و انگشتر تقدیم کند. در برابر آن همه مراسم مثل بله برون و عروسی های شاد، و رقص چاقو توسط شیطان ترین و رقص ترین دوشیزه فامیل، و پوشیدن لباسهای رنگی و رقص پسر مجرد فامیل جلوی دختری که همدیگر را دوست دارند، آن هم یواشکی بدون اینکه کسی بداند و دعوای بچه ها برای برداشتن نقل که روی سر عروس و داماد می ریزند و اشک شوق پدر و مادر عروس و داماد، هیچی نیست.

اگر تا به حال تجربه عروس یا داماد بودن را نداشته ایم، حتما تجربه شرکت در یکی از مراسم های خواستگاری را داشته ایم. دلم هوای سماور مادر بزرگ را دارد. که قل قل کند و خاطرات عروسیش را تعریف کند.

مشناتق فروهر



مشترک خواندنی‌ها شوید

فره اشتراک در صفحه ۲۴



Wholesome Choice
Natural Foods From
Around The World

بدون نیاز به دیش
بدون نیاز به کابل
بدون پرداخت ماهیانه
فقط با اتصال اینترنت

GLWiz®
Distributor
در اورنج کانتی

دسترس آسان به تلویزیون های:

کانال های فارسی
کانال های تاجیک
کانال های ترکی
کانال های عربی
و ده ها
کانال دیگر

No monthly payment
No shipping cost
Full access

\$339



(949) 291 - 4800

با خیال آسوده کانالهای تلویزیونی را نگاه کنید.

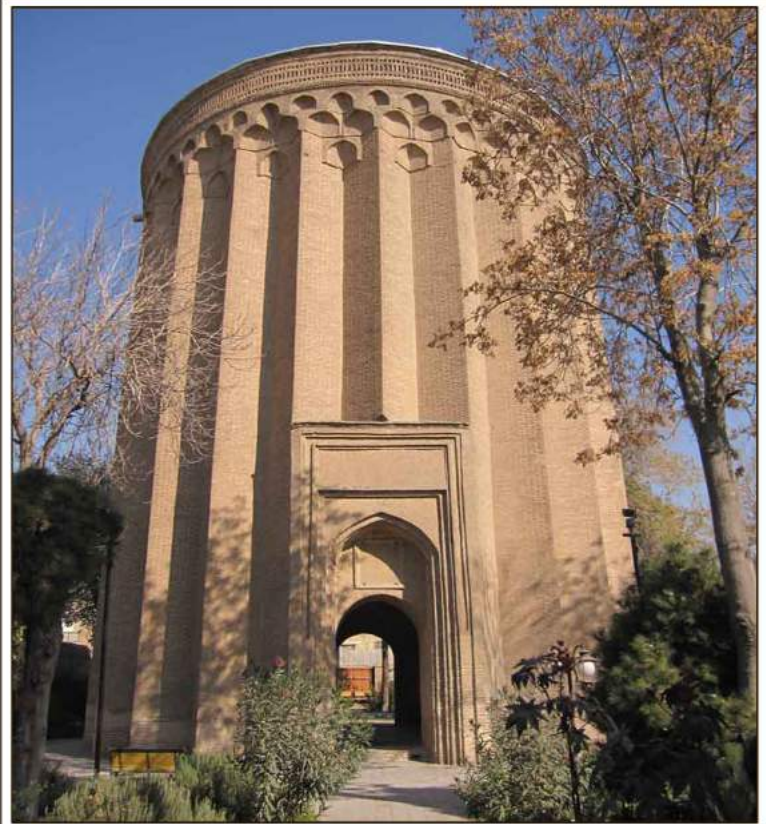


پرتو بیژنی - مشاور و امین شما در امور مسکن

CalBRE #01984845

ثبات بازار مسکن موجب شده که در حل حاضر متقاضیان واقعی که توان مالی بیشتری دارند، وارد بازار شوند؛ هر چند که هنوز تعداد زیادی از متقاضیان در انتظار برنامه‌های دولت هستند. طی آمار، بازار مسکن در نیمه دوم امسال نسبت به نیمه اول رونق با متقاضی بیشتری روبرو شده و آمار معاملات مسکن افزایش بیشتری را نشان می‌دهد. در واقع، متقاضیان واقعی وارد بازار شدند تا در شرایط ثبات قیمت‌ها، ملک مورد نظرشان را خریداری کنند. مطابق با این اطلاعات، ثبات بازار به نفع افرادی است که با پس انداز و وام بانکی می‌توانند خانه‌ای را خریداری کنند، بنابراین در این دوران متقاضی نسبت به اوایل رکود، بیشتر در بازار مسکن وجود دارد.

در فصل تابستان به دلیل تعطیلی مدارس تعداد خانه‌ها برای فروش بیشتر وجود دارند که حق انتخاب بیشتری به خریدار می‌دهد. خریدن خانه بزرگترین سرمایه گذاری هر فرد است. اگر به دنبال خانه رویایی خود هستید و یا اگر قصد فروش منزل خود با مناسبترین قیمت را دارید لطفاً با شماره تلفن 0199-749 (916) تماس بگیرید.



برج طغرل، سازه‌ای به بلندای تاریخ

در کوچه پس کوچه‌های شهر ری، در بخش ابن بابویه، در گستره‌ای سرسبز و دلنشین در میان درختان و گل‌های رنگارنگ، بنایی باشکوه و آجری جای گرفته که عمری طولانی به درازای ۹۰۰ سال دارد. این بنا که «برج طغرل» نامیده می‌شود، یادگاری طلایی از روزگار سلجوقی است و به‌عنوان آرامگاه بنیانگذار دودمان توانمند و پر شکوه سلجوقی، «طغرل بیک سلجوقی» شناخته می‌شود. این بنا با مساحتی بیش از ۴۸ متر مربع و بلندایی در حدود ۲۰ متر و با اسکلتی خشتی و آجری به صورت استوانه‌ای افراشته خودنمایی می‌کند که نمای داخلی آن به صورت استوانه گون و نمای بیرونی آن از ۲۴ کنگره با زوایه‌های حاده تشکیل شده است. دیرینگی برج و پا برجا بودن این برج در زمانی که از ساخت آن می‌گذرد با توجه به رخ دادن زلزله‌های سهمگین در ناحیه نشان از پی مستحکم و عمیق این بنا دارد. سازنده این برج در کف آن در کناره‌های دیوارها کانال‌های گذر هوا را تعبیه کرده که این کانال‌ها مانع از رطوبت دیوارها و از بین بردن خرابی‌های ناشی از آن می‌شود و دیوارهای برج طوری طراحی شده که موجب طنین صدا در درون بنا می‌شود. (برگرفته از امرداد پایگاه خبری زرتشتیان)





دفتر خدمات اشرف حبیبی

پلی به سوی آینده بهتر

سرویس کامل امور مهاجرتی گرین کارت

سرویس کامل سیٹی زن شپ

گرفتن مزایای حقوق اجتماعی

گرفتن بیمه‌های مدیکر و مدیکل

Immigration . Green Card . Citizenship . Social Services

Office: (949) 552 1122 Cell: (949) 394 0507

AshrafHabibi.com

habibiusa07@yahoo.com

سه
رفیق
بی پول

سه تا رفیق با هم میرن رستوران ولی بدون یه قرون پول.
هر کدومشون یه جایی میشینن و یه دل سیر غذا میخورن و اولی میره پای
صندوق و میگه:

ممنون غذای خوبی بود این بقیه پول مارو بدین بریم!
صندوقدار: کدوم بقیه آقا؟ شما که پولی پرداخت نکردی. میگه یعنی چی آقا
خودت گفستی الان خُرد ندارم بعد از صرف غذا بهترتون میدم.
خلاصه از اون اصرار از این انکار که دومی پا میشه و رو به صندوقدار میگه: آقا
راست میگن دیگه ، منم شاهدم وقتی من میزمو حساب کردم ایشون هم حضور
داشتن و یادمه که بهش گفتین بقیه پولتونو بعدا میدم. صندوقداره از کوره در
رفت و گفت: شما چی میگی آقا، شما هم حساب نکردی!
بحث داشت بالا می‌گرفت که دیدن سومی نشست وسط سالن و هی میزنه توی
سرش .

ملت جمع شدن دورش و گفتن چی شده؟
گفت: با این اوضاع حتما میخواد بگه منم پول ندادم.

کوه شیشه ای اورست



تکتم مرادی مهنه

یک تار موروی لباس آقای شوهر پیدا شد. آن را برداشتم
و موشکافانه بررسی کردم. نه رنگ و نه اندازه موهای من
بود. از او توضیح خواستم. از شانس خوبش بخاطر
تعطیلات نوروز چندروزی از پیش من جنب نخورده بود.
پس یک سخنرانی در مورد اینکه چطور میتوانم آدم بکشم
انجام شد و مسئله تمام شد.

سریالی پخش شد و شوهر سریال به زنش خیانت کرد. شروع کردم به دري وري
گفتن . آقای شوهر یک کلمه تایید نکردند . دادم درآمد . از درآوردن چشم و پاره
کردن گوش چنین شوهری حرف زد و مسئله تمام شد .

شوهر خانم طبقه پایینی برای بار هزارم به همسرش خیانت کرده و خانم میخواهد
ایندفعه دیگر خیار را با ساطور قیچی کند . آمدیم بالا و شوهر من را هزاران بار
شماقت کردیم که چرا نمیروی با او صحبت کنی و هر چقدر گفت " به من چه "
فقط فریاد شنید و مسئله بعد از آشتی پایینی ها تمام شد .

توی فضای مجازی خواندم اگر بعد از جستجوهای بسیار در گوشتی شوهرتان
هیچی پیدا نکردید قطعاً یک گوشتی دیگر بدون اطلاع شما دارد . خانه زیر و رو
شد. ماشین زیر و رو شد . و یکبار سر زده رفتم سر کارش ولی هیچی پیدا نشد .
ایندفعه هم شانس آورد و مسئله تمام شد .

آهنگ قدیمی گوش می کردیم . یک ترانه قدیمی معلوم نیست از کجا شنیدیم با
این مضمون که " میخوام برم زن بستونم . زن کردی بستونم . یکی واسه زمستون
، یکی واسه تابستون " . ترانه رقص داشت . شوهرم بلند شد و رقصید و آنچنان فرق
سرش کوبیده شد که دیگر نخواهد برود زن بستوند !! بعد مسئله تمام شد..

و توی تمام این شوخی - جدی ها یک دختر شرقی مظلوم بی دفاع توی قالب یک
آدم آهنی قوی سنگین وزن گیر افتاده که زن است و حسود است و دلش
نمیخواهد شوهرش را از دست بدهد. از نظرش بزرگترین بلاي دنیا این است که
کسی که دوست دارد برود زن بستوند و به او خیانت کند . بسکه دوستش دارد و
تازه نمی تواند همین را به او بگوید چون شنیده است و دیده است که جنبه
ندارد.

می داند آقای شوهر به او خیانت نمی کند چون بدبخت واقعا از این عرضه ها
ندارد ولی چون احساساتی است و مثل گنجشک می ماند و دلش نازک است و
یک احساس ناامنی همیشه آن پشت کوه مثل دیو سیاه می خواهد او را بدزدد ،
با یک دامن چین دار سرخ و سفید و یک سبد روی چمنها نشسته و از ترس به
خودش می لرزد .

پس همیشه قشنگترین لباسش را می پوشد ، بهترین آرایشش را می کند ، اداهاي
جدید از خودش در میاورد ، آشپزی خوب میکند و جلوی شوهرش لعنت
میفرستد به هر دختری که آقای شوهر از او تعریف می کند .

بسکه میترسد ... بسکه دوستش دارد ... چون ما زنها اینیم ... یک جنس ضعیف
در احساسات و یک جنس قوی در همه چي ! نقطه ضعف ما همین است ! دست
خودمان نیست ! وقتی مال منی مال من باش . مال یکی دیگه نباش . نه فقط
بخاطر اینکه سزاوار خیانت نیستم بلکه چون فقط شیشه دل و عمر من را
نمیشکنی .

یک کوه شیشه ای اورست است که

ذره ذره میشکني و خرد میشود میفتد پایین !

فرصت های طلایی در اورنج کانتی
خرید و فروش خانه، آپارتمان و ویلامناسب ترین محل سکونت
برای سلیقه های ایرانی

(916) 749 0199

6833 Quail Hill Parkway, Irvine CA 92603



CalBRE #01984845

پرتو بیژنی

مشاور و امین شما
در امور مسکن

آموزش خصوصی پیانو و انواع سازها

حمید دیهیمی

با بیش از ۲۵ سال سابقه تدریس - ارواین
برای سنین مختلف (از شش سال به بالا)
مشاوره رایگان برای
تهیه آلات موسیقی مورد نیاز شما

(949) 653-9998



*Music is the universal
language of mankind*

آموزش انواع سازها
پیانو، گیتار، دف، سنتور، ویلن...
آموزش تئوری موسیقی
تکنیک نت نویسی

PIANO
Lesson's

آموزش رایگان موسیقی
برای نابینایان

2575 McCabe Way, Irvine, CA 92614



حمید سلیمی

بچه ها تازه رفتن. ساختمون ساکنه. زنی که از صبح نگرانمه، زنگ می زنه و می پرسه همه چی مرتبه؟ با کمترین کلمات ممکن توضیح میدم که مرتبه. می دونم منتظره تعارف کنم که بیاد پیشم. میگم بی خود نگرانی. منظورمو می فهمه. سرد میگه باشه شب بخیر.

بعد با صدای شجریان و دست ساز آرن من می شنیم کنار پنجره. خیابون آروم و خلوته. گربه کنار درخت خوابش برده. یه ماشین رد میشه که رنگش خیلی قشنگه. یادم میاد از همین پنجره نگاه کردم به رفتن پری دریایی غمگینی که نمی تونستم حجم زیباییش رو تحمل کنم. از همین پنجره نگاه کردم به آخرین باری که پدرم از خونه من رفت. وسوسه پرند شدن بیتایم می کنه. از کنار پنجره مهاجرت می کنم قبل از این که دیر بشه.

از طبقه بالا صدای ابی میاد: دل اسیر آرزوهای محاله. به چشمهای زنی فکر می کنم در دوردست. میشینم یه دل سیر به عکسهای معمولان و پل دختر نگاه می کنم. آب کم کم داره میره، ولی گل و لای می مونه روی زندگی مردم. مثل زندگی من. مثل زندگی تو. مثل زندگی بدون بوسه و علاقه. آدم چطور برای بقیه توضیح بده که خیلی دیر شده؟

فردا یه اگهی میدم تو روزنامه: سیل خیلی وقته من رو برده. همراه آب وحشی رفتم و رسیدم به اقیانوس. اونجا غذای ماهی هایی شدم که دندونهای کندی داشتن. در این خونه رو زن زن زیبای نگران. من از اینجا رفته است.

چشمهامو می بندم و وانمود می کنم خوابم و خواب بهشت می بینم. اگه فردا بشه، دوباره می خندیم. بذارفردا بشه. فردا.

حرف از روابط فامیلی که می شد، پدرم می گفت توی تاریکیه که دوستات و دشمنات رو میشناسی، توی نور همه رفیقن. من این روزها نمی دونم چرا دلم همش تاریکی میخواد. نور چشمامو می زنه. ولی توی تاریکی یه صدای قشنگی میاد از دور که میگه نه تو تنها نیستی.

سر ظهره. تهران بارونی و خلوته، همونجوری که دلخواهمه. وایمیسم وسط خیابون، به بارون نگاه می کنم، آب از کنار پیشونیم راه میفته تا برسه به لبهای خشکم. اسب می دونه تو پیشونیم، دل از اون قرص مسکن خوب ها می خواد که تو بوسه های زن محبوبم بود. نیست که. نیست.

بهزاد زنگ میزنه، حرف می زنیم، پای تلفن میگه درست میشه. میگم آره بابا. بعد تلفن رو قطع می کنم. وایمیسم به صدای اذان گوش میکنم. موذن زاده است. دل من خواد برم نماز جماعت بخونم واسه یه خدای دیگه. یه خدای مهربون تر. رمقی نمونده. صورتم از بارون خیسه. شایدم از گریه. فرقی داره که ابرهای من بشکفه یا ابرهای آسمون؟

باز برمی گردم پای بساط پایگاه جمع آوری کمکهای مردمی کمیته امداد. یه خانوم پیر نحیفی یه بسته برنج هندی آورده با دوتا بسته خرما. خرماها رو میده دستم، میگم زحمت کشیدیا خانوم خوشگله، می زنه زیر گریه. انگار هیشکی تا حالا بهش نگفته بود که چقدر خوشگله. بغلش میکنم و سرش رو از روی چادر می بوسم. همه جا تاریک میشه. من می مونم و پیرزن و رفیق قدیمیم، حزن.

اما باز هم از ته تاریکی همون صدای قشنگ میاد:

تو تنها نیستی مرد. تو تنها نیستی....

پیر مرد واکسی

زیر آفتاب داغ نیمروز پیرمرد چتر سیاه زوار در رفته ای رو بالای سرش به تیر برق بند کرده بود، روی چهار پایه چوبی نشسته بود، کل بساط جلوش یکی دو قوطی واکس بود. یه فرچه و برس و چندتایی بند کفش .. چشمه اش به پاها و کفشهای مردمی بود که جلوش رژه میرفتن و هیچکدوم راهشون بسمتش کج نمیشد، .. دو ساعتی که منتظر ماشین بودم پیرمرد همینطور به پاها و کفشها خیره بود، دلم سوخت، رفتم طرفش و پرسیدم پدر جان واکس میزنی؟

لبخندی زد و از روی چهار پایه بلند شد و روی زمین داغ نشست چهار پایه رو گذاشت جلوی پام و گفت: پات رو بزار اینجا روی چهار پایه، کارش رو با حوصله و دقت و وسواس تموم کرد، گفت بند اشم خوب نیست عوضش میکنم .. اسکناس رو گرفتم طرفش و گفتم دستت درد نکنه پدر جان ...

خندید و گفت نه نمیگیرم لازم نیست، برای سربازا مجانیه



دلتنگی، پیچک است

یک گیاه رونده...

از زمانی که بذرش می نشیند در جان آدم و جوانه می زند، دیگر موجودی می شود زنده، که تنش با تن تو آمیخته و نفسش با نفس تو همراه شده است. نمی دانی این گیاه کی و کجا در تو پای گرفته، حتی اگر بدانی کی و کجا میل مبهم رشد کردن و فرا گرفتن وجودت، از همان روزهای اول با اوست. لمس برگچه های ترد و نازکش تو را نشئه می کند، و گاه رشد ساقه های رونده اش، بر قلبت رعشه ای می اندازد: لرزه ای از فرط غم، دل انگیز.

و پیش از آن که بدانی، در رگ هایت دویده است. در اعماق وجودت ریشه دوانده. با توست. در سایه سارش زندگی می کنی. پرند های کوچک افسوس در میان برگ هایش لانه می کنند... گاه، یکی دو سمندر با تن شیشه ای شان میان دلتنگی هایت، اسباب لبخند تو می شوند...

نمی دانی چطور باید فراموش کنی. گرچه می پنداری آن نگاه، آن صدا، آن بو، آن حضور را از یاد برده ای اما بذر آن در جان توست. با توست. ریشه دوانده. تنها می توانی گاه شاخه ای از آن را به دوستی بیخشی که در گلدان خلوت تنهایی اش، آن را قلمه بزندی.



این عادت‌ها کمی زمان می‌برد. اگر باز هم با پارس سگ خود روبرو شدید، به جای تنبیه سگتان، او را نادیده بگیرید و حتی کوچک‌ترین توجهی به او نکنید. ایجاد سر و صدا و پارس کردن برای جلب توجه در ذهن سگ شما باقی می‌ماند. اگر صبر و شکیبایی خود را از دست بدهید، سگتان باز هم شروع به انجام دادن این رفتار می‌کند.

اگر سگتان به شدت پرخاشگر است و سرو صدا می‌کند، به هیچ عنوان جلوی او فریاد نکشید، حیوان خانگی دیگری را کنار او قرار ندهید و هر چیزی را که می‌خواهد، فوراً به او ندهید و حتی در این مواقع به او نگاه هم نکنید. بهترین راه این است که خود را با کتاب یا روزنامه خواندن مشغول کنید و تا زمانی که سگتان آرام شده است، به او توجه نکنید.

پاداش دادن به رفتارهای خوب: هنگامی که سگتان پارس کردن خود را متوقف می‌کند و دست از آن می‌کشد، به او جایزه دهید. تشویق کردن سگ در این مواقع بسیار مهم است. با این کار سگتان یاد می‌گیرد که آرام بودن و اطاعت کردن از شما برایش جایزه به همراه دارد.

زمانی که صدای سگتان متوقف شد، بلافاصله جایزه اش را به او بدهید. دقت کنید نباید فاصله زمانی زیادی ایجاد شود؛ وگرنه پیشرفتی در تربیت شما حاصل نمی‌شود.

بعضی وقت‌ها سگ‌ها آواز می‌خوانند و شما باید این را تشخیص دهید و به عنوان پارس کردن بی‌جا تلقی نکنید. در این مواقع به او بگویید: "آفرین سگ خوب!". این جمله در روند تربیت سگ بسیار موثر است.

همانطور که سگ شما یاد می‌گیرد آرام بودن، جایزه به همراه دارد و سر و صدا کردن، بی‌توجهی، باید فاصله زمانی جایزه دادن را رفته رفته افزایش دهید. مثلاً هر چند باری که جایزه را بلافاصله می‌دهید، یکبار هم چند ثانیه جایزه دادن را به تعویق بیندازید تا هنگامی که این فاصله زمانی به 1 تا 2 دقیقه برسد.

یکی از بهترین روش‌های آموزشی برای ترک یک رفتار نامطلوب، جایگزین کردن یک رفتار مطلوب است. به این ترتیب سگ شما یاد می‌گیرد به جای انجام دادن رفتارهای بد برای جلب توجه، رفتار خوبی را از خود نشان دهد تا شما به او توجه کنید.

آموزش رفتارهای مطلوب جایگزین، ممکن است کمی وقت گیر باشد. اما در نهایت بهترین روش برای ترک عادت‌های بد است. به عنوان مثال به جای پاسخ دادن به صداهای سگ خود، او را به بازی کردن تشویق کنید. به او آموزش دهید اسباب بازی مورد علاقه اش را برای شما بیاورد و آن را روی زمین قرار دهد.

شما باید شرایطی که در آن ممکن است سگتان قرار گیرد و پارس کند، از بین ببرید. مثلاً اگر سگتان هنگامی که توپش را گم می‌کند یا جایی گیر می‌کند، شروع به پارس کردن می‌کند، از رخ دادن این اتفاق‌ها جلوگیری کنید و توپ را سریعاً پیدا کنید یا از جایی که گیر کرده است بیرون بیاوریدش.

تمام آموزش‌ها را ادامه دهید: تمرین‌های خود را مداوم ادامه دهید تا زمانی که سگتان دیگر برای خواسته هایش یا جلب توجه شما پارس نکند. در نهایت سگ شما یاد می‌گیرد که برای رسیدن به چیزهایی که می‌خواهد نباید پارس کند و باید صبور باشد. همچنین در برخورد با حیوانات دیگر آرام است و برای خوردن و بازی کردن نیز پارس نمی‌کند.



چگونه از پارس کردن بی‌موقع سگ جلوگیری کنیم؟

سگ‌ها حیواناتی شگفت‌انگیز و همراهانی ایده‌آل هستند. اما گاهی اوقات همین سگ‌های خوب می‌توانند تبدیل به یک هیولا شوند! دلایل متعددی وجود دارد که باعث می‌شود سگ‌ها واغ‌واغ کنند و رفتارهای مشکوک نشان دهند. همه این کارها آزار دهنده بوده و در مواردی حتی غیر قانونی هستند. اولین قدم برای آرام کردن سگ شما این است که دلیل ایجاد سر و صدای او را کشف کنید. هنگامی که دلیل آن را فهمیدید، می‌توانید اقدامات لازم را برای آرام کردن او به کار ببرید. یادگیری نحوه آرام کردن سگتان به داشتن جامعه‌ای آرام کمک می‌کند و از مقابله شما با قانون جلوگیری می‌کند.

بعضی از صداها به خاطر جلب توجه شما یا درخواست چیزی از شما است. معمولاً این صداها برای صاحبان سگ‌ها مشکل‌آفرین هستند. اولین قدم برای ساکت کردن سگ‌ها این است که به درخواستشان پاسخ ندهید. این کار به زمان زیادی احتیاج دارد و در بعضی موارد سخت است. مثلاً در مواقعی که سگ شما با پارس کردن از شما جایزه گرفته، نمی‌توانید به راحتی از این روش استفاده کنید.

اگر تشخیص دادید صدای سگ برای جلب توجه شما است، به هیچ عنوان به او توجه نکنید. مهم نیست تا کجا می‌خواهد به این کار ادامه دهد. اجازه دهید خودش خسته شود و دست از این کارش بکشد. اگر توجه کنید و به درخواستش پاسخ دهید، تمام تلاش‌هایی که کرده‌اید از بین می‌برید.

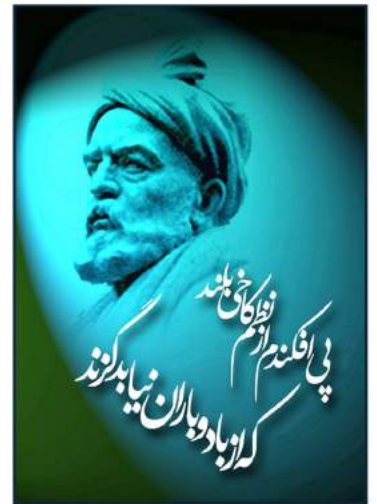
صدای سگ را نادیده بگیرید: سر و صدا کردن ممکن است تنها رفتاری باشد که سگ شما برای جلب توجه بلد باشد. حتی اگر زمان زیادی از آموزش سگ گذشته باشد، ممکن است باز هم هنجارشکنی کند، پس صبور باشید. زیرا ترک



شب از نیمه گذشت و باز، درون سینه ام غوغا
چه باید کرد که ننمودی، تو رحمی بر من تنها
سقوطی بی سرانجام و، تنی افتاده در چاه م
بترس از چرخه ی گردون، که گیرد دامن آه م
" بنا " ی، آرزوهای " من " و، درگیر اغیاری !!
برایم حکم مُردن بود به هر دینی که دل داری
حسابت از، تمام " دل " سپردن ها جدا بوده
مخواه از من بشویم دست ز، هر چه بین ما بوده
اگر چه خودِ جلادی، دو دستت حلقه برگردن
ندارد کم، ز جنت با، تو و عشقِ تو سر کردن
رضا زارعی

پاری نویسیم اپادسی بگویم

مستقیم = سر راست
تفریق = کاهش
با اصل و نسب = با ریشه
جراید = روزنامه ها
مربع = چهارگوش
مبدأ = خاستگاه
حاوی = در بر گیرنده
حزن انگیز = اندوهبار
استحمام = خودشویی
اخبار = تازه ها
واحد = یکتا
غریب = نا آشنا
برودتی = سرمایشی
به این ترتیب = بدین سان
طهران = تهران
تاکید کرد = پا فشاری کرد
مجمع = همتافت
وب سایت = تارنما
معقول = بخردانه
شامل = دربر گیرنده
احضار کردن = فرا خواندن
مبحث = جستار



مستقیم = سر راست
تفریق = کاهش
با اصل و نسب = با ریشه
جراید = روزنامه ها
مربع = چهارگوش
مبدأ = خاستگاه
حاوی = در بر گیرنده
حزن انگیز = اندوهبار
استحمام = خودشویی
اخبار = تازه ها



FIRST AFFINITY
Insurance Solutions

خدمات
بیمه



سیما
شاهین پر

انواع
خدمات بیمه:

منزل
اتومبیل
عمر
تجاری

امروز بهترین زمان ممکن برای
گرفتن خدمات بیمه است.
با ما تماس بگیرید

Fax: (949) 464 - 5967

Email: Sima@firstaffinity.net

www.firstaffinityinsurancesolutions.com

(949) 273 - 8035



عاشقانه ها

روزگارت که بگذرد...
نه سواری رعنا با اسب سفید می خواهی...
نه دختری با چشم های آبی و موی طلایی...
نه نگاهی گیرا با قدی بلند...
نه عاشقانه هایی مثل رمان های فرانسوی...
نه دلت گیتار زدنش زیر پنجره اتاقت را می خواهد
نه نیمه شب دویدنتان زیر باران...
روزگارت که بگذرد...
دلت همان معمولی ها را می خواهد...
همان معمولی هایی که ماندن بلد باشند...
همان معمولی هایی که ماندن...
و گاه " با تو باختن " را بلد باشند....



دکتر فریبا بیگدلی

شعبه لاگونا نیکل افتتاح شد
پیشرفته ترین دستگاه های رادیوگرافی
مرغوبترین براکتهای ارتودونسی

متخصص ارتودونسی

با بیش از ۲۷ سال سابقه

فارغ التحصیل از دانشگاه USC

(949) 831-2905

27932 La Paz Rd, Ste F
Laguna Niguel, Ca 92677

Monday to Friday 9:00 AM to 6:00 PM
Saturday by Appointment
www.LagunaDentalAndOrtho.com
info@LagunaDentalAndOrtho.com



نیلوفرهای مجنون

قسمت هفتم

دکتر مهرنگ خزاعی

روانشناس بالینی

آقای اسعدی در بنگاه گفته بود شکایتی از امیر ندارد، فقط می‌خواهد با او حرف بزند. آقای اصلانی رفت تو فکر! چه حرفی می‌خواهد بزند! گفت یکی را می‌فرستم خونه‌اش تا بیاردش. خونه‌اش تلفن ندارد. اسعدی دستی به پرندۀ های چوبی عصا کشید و پرسید: کی؟
آقای اصلانی گفت: عجله دارین؟
گفت بله. گفت: همین حالا.

گفت: منتظر می‌مونم. و فرو رفت توی مبل چرمی سبز. آقای اصلانی گفت: اینجوری که بده، تشریف ببرین خونه، می‌فرستمش بیاد در خونه تون. اسعدی گفت: آنجا مناسب نیست، همین جا بهتره. آقای اصلانی پس‌رکی را صدا زد و او را روانه خانه امیر کرد. و پیرمرد تکانی خورد توی مبل چرمی و در فکر فرو رفت.

امیر از صدای پای لیلا فهمید که زن بیمار است، شاید هم خیلی پیر باشد. پایش را می‌کشید روی زمین و خیلی آهسته می‌آمد. در را که باز کرد دید که زنی پریشان و غمگین است. گفت سلام. زن که شاید پنجاه سالی بیش نداشت ولی خیلی شکسته‌تر از سنش بود، زیر لب چیزی گفت. آهسته و آرام. شاید شبیه پاسخ بود و یا سوالی. مثلاً: چیکار داری؟ بگو. یا مثلاً: اسعدی خونه نیست. امیر گوش تیز کرد. چیزی نشنید. نشنید که زن چه می‌گوید.

امیر گفت: دیروز اومدم خونه تون. زن گفت دیروز کسی خونه ما نیومد. امیر گفت: چرا، من اومدم، یه مشتری از بنگاه براتون آوردم. همون‌هایی که می‌خوان خونه شما رو بخرن. یک آقا و خانم دکتر. لیلا گفت: ما نمی‌خواهیم خونه مون رو بفروشیم. امیر گفت: آقاتون به بنگاه گفته بودن که می‌خواهیم خونه مون رو بفروشیم و بریم خارج.

زن گفت: ما نمی‌خواهیم بریم خارج، امیر نمی‌دانست چه بگوید.
لیلا گفت شاید اشتباهی اومدی. امیر گفت: نه خانوم. من این محله رو مثل کف دستم می‌شناسم، دیروز ما نیم ساعت توی خونه‌تون بودیم.

لیلا گفت: دیروز هیچکس خونه ما نیومد. امیر بی‌اعتناء به زن گفت: من دیروز تو اتاق پذیرایی عکس پسترونو دیدم. گوش لیلا تیز شد و چشمهایش گرد شد. با تعجب پرسید: عکس فریدون؟

امیر ادامه داد: به آقا گفتم من دوست پسر شما هستم، من پسترونو می‌شناسم. آقا عصبانی شدن و منو از خونه بیرون کردن. لیلا خیره به پسرک نگاه کرد. خانم!... بخدا من پسترونو می‌شناسم، من به ایشون دروغ نگفتم. زن نگاهی به امیر کرد.

امیر گفت: من امروز اومدم که به ایشون ثابت کنم که دروغ نگفتم، من بچه جبهه‌ام، دروغ نمی‌گم. من با حسین جبهه بودم. می‌خواستم اگر آقاتون از دست من ناراحتن عذرخواهی کنم. لیلا گوش نمی‌داد که پسرک چه می‌گوید. نمی‌فهمید موضوع چیست. فقط اسم پسرش را شنید. فرهاد یا فریدون؟

کدام را می‌گفت. امیر گفت: اسمش حسین. همون که عکسش رو دیوار بود. اون رفیق من بود تو جبهه.

موج درد پیچید پشت شانه‌های لیلا و سرش را بالا کرد به سوی امیر و نگاهش کرد. بفرمایین تو خونه. آیا از فریدون خبری آورده بود؟ آیا چیزی می‌دانست؟ چرا می‌گوید حسین؟ اسم پسر فریدون است. این را نگفت می‌ترسید پسرک برود. و مثل تمام این سالها از فریدون بی‌خبر بماند. برود و باز همه بگویند

فریدون مرده است. و او باور نکند و بدانند یک روز فریدون در خانه را خواهد زد. و خواهد آمد. هیجان زده شده بود و نمی‌دانست چه کند.

امیر چشم دوخت به گل‌های بنفشه روسری لیلا، و یادش آمد که آقای اسعدی گفته بود زنش خوابیده و حالش خوب نیست. اسعدی نخواستۀ بود زنش را از خواب بیدار کند. ندانست چه چیز دیگری باید بگوید به زن، و ندانست که او چه می‌خواهد بشنود. توی حیاط راه می‌رفتند.

امیر با قدم‌های زن آهسته راه می‌رفت. صدای تلفن آمد. لیلا تند رفت تا به سالن رسید و تلفن قطع شد. دست‌های لرزان اسعدی از آنطرف خط گوشی را گذاشت. نگران شد. نادر گفت: تلفونا قاطی می‌کنن. صبر کنین، چن دقیقه دیگه تلفن بزنین. اسعدی دوباره نشست توی مبل و دسته عصایش را توی دستهایش چرخاند.

امیر حالا دیگر خیره شده بود به چشمهای حسین. که نگاهش می‌کرد. لیلا نگاهی به امیر کرد و زیر چشمی از فریدون پرسید: راست می‌گه؟ تو رو می‌شناسه؟ حسین نگاه مهربان و غمزده و قشنگش را دوخته بود به چشم امیر و او نمی‌دانست چه بگوید.

امیر از اول برای لیلا تعریف کرد که دیروز چه اتفاقی افتاد. لیلا به او نگاه کرد و منتظر ماند تا نشانه‌ای از فریدون را بشنود. باورش نمی‌شد که این پسرک جوان فریدون را دیده باشد. گیرم ده سال پیش، گیرم جایی دور مثل جبهه جنگ. دلش می‌خواست راست گفته باشد. دلش می‌خواست فریدون توی خیابان‌های فرانکفورت گم نشده باشد.

ادامه دارد...

نیلوفرهای مجنون کتاب جدید دکتر مهرنگ خزاعی



نیلوفرهای مجنون اثری است بر اساس داستانی واقعی که راوی مشکلات مردمی است خسته از زندگی و افسرده. قصه زندگی جوانانی که مثل بعضی از آدمها گرفتار تقدیر و سرنوشتی می‌شوند که خودشان آن را انتخاب نکردند. و دنیای واقعی از چند لایه بودن زندگی شان در رنج بسر می‌بردند. و دچار مشکلات روحی و روانی شدند.

برای سفارش کتاب با تلفن 9541 - 413 (949) و یا ایمیل ادرس: Dr.mehrangK@gmail.com تماس بگیرید.

اگر دیوید بکام اسم پسرش را می گذاشت ایام،
صداش می کردند ایام بکام،
اون هم کلی حال می کرد

آیا می دانید که قلقلک دادن فرد مبتلا به اسهال
مانند شوخی با اسلحه در حالت رگبار است!!!

حیف نون موبایل میخرد دست کاری میکنه موبایل میره رو ویبره.
هرکار میکنه نمیتونه از رو ویبره درش بیاره میره پیش موبایل فروش میگه:
آقا این گوشی که بهم دادین خرابه.
مرده میگه: کجاش خرابه؟
حیف نون میگه: هیچی هر چه زور میزنه نمیتونه زنگ بزنه...

دخترای خارج با نگاه، نشون میدن که عاشقت شدن.
ولی دخترای ایران چنان نکات میکنن و در گوش هم پیچ میکنن،
که نمیفهمی، خوشکلی، خوشتیپی، خشتکت پارس، زیپت بازه؟
یا عاشقت شدن!...

زن گرفتن دقیقا مثل اینه که با دست خودت یه بازرس بیاری تو خونه.
و مجبور باشی هر روز بهش توضیح بدی پول هایی که خودت درآوردی رو کجا
خرج کردی!

دوستم تو ماشین شوهرش یه تار موی زن پیدا کرده. دعواشون شده.
شوهره گفته یه نیازمند رو سوار کرده بودم برسونم.
زنش میگه نیازمند غلط کرده موهاشو بلوند میکنه!!!



غضنفر نوشته دستام قطع بشن بند کفشمو با دندان
میبندم ولی از کسی کمک نمیخوام
....خب اسکل دمپایی بیوش!

یارو زن میگیره..

زنش خواهر دوقلو داشته که شدید شبیه به هم بودن
ازش میپرسن: چه جور زنت رو از خواهرش تشخیص میدی؟
یارو میگه: تشخیص بدم که چی بشه؟!!!

تو خیابون خواستم رفیقمو صدا بزنم داد زدم هوووووی گشاد
حدود شونزده نفر برگشتن
واقعا این آمار نگران کننده است!

یه چیزی هست که تو اکثر خونه های هر ایرانی هست
....یه مشما پراز مشما!

دیشب دیر اومدم خونه بعد بابام میپرسه تا این موقع شب کجا بودی؟
گفتم بابایی به من تجاوز شده...
میگه تجاوز فوقش نیم ساعت!! بقیشو کجا بودی؟

اندر حکایت مسافرت دخترها و پسرها!
دختر: نازی جونم لاکتو بهم میدی؟؟
نه پری عزیزم لاک یه چیز کاملا شخصیه اصلا نمیشه!
پسرا: اصغر من شورت میارم!!
ممد: داداش منم مسواک میارم

بیمه

Business, Bonds,
Home, Renters, Auto
Insurance and more



MARIVANI
INSURANCE

بیمه

کسب و کار، اوراق قرضه،
خانه، مستاجران،
بیمه اتوموبیل و غیره



Engineers:
You make life better for
us, it's time someone
made your insurance
needs easier.



☎ (714) 609-1276

☎ (310) 817-5777

REZA MARIVANI

info@marivaniinsurance.com



Dear doctors, nurses:
You dedicate yourself to
take care of us, it's time
someone served you and
your insurance needs.



مرکز کامل پزشکی

واقع در ارواین و میشن ویهو

زیر نظر دکتر جعفر شجره
با همکاری پزشکان متخصص

قبول اکثر بیمه های درمانی - مدیگر



Dr. Jeff Shadjareh



Dr. Larry Ding
Pain Specialist



Dr. Dennis Cramer
Neurosurgeon

اگر درد گردن و کمر دارید، دیگر نباید رنج ببرید!

درمان دردهای مزمن
دیسک کمر و گردن (بدون جراحی)
با پیشرفته ترین و جدیدترین دستگاه های
کششی ستون فقرات بدون جراحی

Shiao - Lan Li, P.T.
متخصص در فیزیکیال تراپی

مطب پزشکی ارواین

(949)333-2224

Airport Business Center
18102 Sky Park Circle, Unit D,
Irvine, CA 92612

www.southcountyspinecare.com

جراحی عمومی - جراحی زیبایی
جراحی ارتوپدیک - جراحی ستون فقرات و کمر
جراحی کوچک کردن معده Lab-Band Surgery
جراحی پا بانیون صافی و کجی پا
درمان دردهای مزمن Pain Management

مطب پزشکی میشن ویهو

(949)367-1006

Crown Valley Outpatient Surgical Center
26921 Crown Valley Parkway, Suite #110,
Mission Viejo, CA 92691

www.crownvalleysurgicalcenter.com



Full Service Catering and Complete Event Planning
For Any Occasion



Unique Specialty:
Fruit station
Dessert station
Tea station



Weddings & Events
By: Shawn Tehrani

Preferred Catering Venues:
Hotel Irvine
Newport Beach Marriott
Hilton & Hyatt Waterfront (Huntington Beach)
Oak creek Golf Club



Tel: (949) 922 - 3094



دالوک های ماندگار

درخشش ابدی یک ذهن پاک

”می تونی یک نفر رو از ذهنت پاک کنی
ولی بیرون انداختنش از قلبت
یه داستان دیگه است“

”ولتاین یه روز تعطیل ساختگیه که شرکت های
کارت تبریک درستش کردن تا مردم
احساس پوچی کنند“

”من یک راهکار نیستم، من فقط یک دختر دیوونه ام
که دنبال ذهنیت خودش می گرده“

”چه شکستی از این بدتر
که این همه وقت رو پای یک نفر بزاری
و آخرش بفهمی که چقدر باهات غریبه است“

”زندگی من خیلی جالب نیست، میرم سرکار و برمی گردم خونه
باید دفتر خاطراتم رو بخونی، همش خالیه“

”اینکه مرتب حرف بزنی
لزو ما ارتباط برقرار کردن نیست“

”خیلی حس بدیه که مدت زیادی رو با کسی بگذرونی،
فقط برای اینکه بفهمی اون کسی نیست، به جز یک غریبه“

به دنبال خوشبختی؟ اما خوشبختی کجاست. اصلا خوشبختی چیست؟ آیا وجود دارد؟ به خاطر من بیا تویی که فراموش نمی شوی. بیا که بازسازی مجازی تن و روح را زندگی کنم. مگر تا به حال زندگی نکرده ام؟ کرده ام؟ نمی دانم. دیگر به چیزی یقین ندارم. میدانم زمانی زندگیت کرده ام اما نمی دانم. شاید زندگی همان مردن است. مردن در خاطرات. تلفیقی از لبخند و حسرت، اشک و فراموشی. پس به خاطر من بیا که این مردن را با تو زندگی کنم.

درخشش ابدی یک ذهن پاک Eternal Sunshine of the Spotless Mind
روایتگر داستانی از عشق، درد، فراموشی و خاطره است. جول بریش (جیم کری)
که عاشق می شود و کلمنتاینی (کیت وینسلت) که فراموش می کند. ولی آیا
فراموشی سعادت است؟ مگر هویت زندگیمان مجموع خاطره هایی نیست که
زندگی کردیم. پس چرا فراموشی؟ عشق علاوه بر گرما، سرمایایی نهان به همراه
دارد. سرمایایی طاقت فرسا که راهش در فراموشی نیست. زیرا جایی که خالی شد
دیگر پُر نخواهد گشت. بر آن مرهمی وجود دارد اما درمانی نه. زخمی که خوب
می شود ولی زُدش به یادگار باقی می ماند.



حمید الهی

در زندگی لحظاتی هست . که اگر مزه شان کنی. اگر بچشی اشان. آنچنان سهمی از زمان و معنا و فهمیدن را مکرر در خود می بلعند و می آفرینند که بعد از گذر آن لحظات هرگز آن آدم سابق نخواهی شد. هرچقدر تعداد این لحظات بیشتر می شود زندگی معمولی بی مزه تر و تحمل تجمل روزها و آدمهای پرگو برایت سخت تر می شود. مدام به دنبال خلسه ی آن لحظه دلت پر می کشد به آن؛ آن کوتاه اما غنی. دوست داری بروی آنجا بمانی و دیگر بازنگردی. مستغنی یک وصل ممتد اما ناممکن.



سرزمین، "اعتماد" زمین بر ساخت هر بنایی است. فروریختن این سرزمین خانه های بر آب می سازد. عشق مفهومی است بر ساخته و ایستاده بر ایمان بر این سرزمین . سرزمینی که اگر فرو بریزد هیچ چیزی را توان ماندن نیست. انسان بی قرار معاصر این سرزمین فرو گسسته را هر روز در چرخه ی فردی و اجتماعی باز گسسته تر می بیند. تنها جایی "عشق" سرش را از لاک بیرون می آورد که سرزمین "اعتماد" حیاتی تپنده داشته باشد.



"تاریخ انسان" را همیشه حذف کنندگان نوشته اند نه حذف شدگان. اما رویای حذف کنندگان همیشه پیروز تاریخ، در عصر تولد گوشی های هوشمند ، سخت ترین شکست تاریخ را برای سوارانِ مستِ قدرت ایجاد خواهد کرد. هنوز اول راهیم . دوران گوشی های هوشمند به اندازه ی کشف آتش این بار روایت تاریخ را جا به جا می کند.



هزاران کیلومتر از سرزمین مادری دور باشی . وقتی می بینی تاراج امید عاشقانه ها را که روی میزها و صندلی های که درس خوانده یی و درس داده یی ، قلم می خشکد. از تری چشم مادرانه های بی بدیل سرزمینت . قلم توی دستت نمی چرخد. میان این همه تاریکی ... اشراق مهر و عشق مادرانه ها خط می کشد روی تمام محاسبات و فریادها و قاعده های تاریک ناشنویان مست قدرت . این روزها عقلی اگر هست جز به این عشق زنده نمی ماند... مادرانه ها را با همه سادگیشان باید فانوس نور کرد. در لحظات سخت و تاریک دالان ظلم گرگ های دریده از زخم... مرهمی جز "مادرانه ها" نه در قامت تصلب جسم ، در جاری همه دلپای خسته می شناسی؟



"انتخاب" می کنیم حروف و پیوند حرف را ، چند کلمه را می سازیم و از کنار هم نشستن کلمات ، جملات را. برای یافتن چیزی توی انباری ذهنمان ... و جملات بازتابی از آنچه در ذهن ما می گذرد را نمایان می کند . و درست به همین شکل است فاصله گذاری و پیوستگی و دوری و نزدیکی ما با " آدمهای "زندگی مان و آنچه درونش هست را نمایان می سازد ما و کلمات ... ما و آنها



همه ی لحظات را روی تن ساعت نگاه می کنم. همه شبیه همنند. درست عین هم با یک فاصله و با یک پرش. یک سیصد و شصتم دایره . همه شبیه اند جز آن وقتها که تن عقربه گیر می کند به اتصالمان به خاطره ی سخت تلخ یا سخت شیرین. روی لحظه ی که فقدان را لمس کرده ایم. روی لحظه ی که آمدنی یاری را لمس کرده ایم. بوسه ی نوازشی. قهری . سخنی . عشقی. جفایی . رفتنی آمدنی . تولدی . مرگی . خبر عبور از امتحانی. خبر ماندن در سرزمینی . یا خبر گریز از سرزمینی. این لحظات این لحظاتی که عقربه می چسبد به صفحه ی ساعت. ردی می اندازد تا آخرین روز عمرمان روی صفحه ی سفید ردی دوست نداشتنی . ردی دوست داشتنی ...

SHAFI MEDICAL CENTER

دکتر حمید اسکندری

پزشک خانواده، فوق تخصص در طب سالمندان

Dr. Hamid Eskandari, MD

**برای تعویض پزشک عزیزان خود در خانه سالمندان
با پزشک متخصص فارسی زبان، با این مرکز تماس بگیرید.**

- Family Medicine
- Geriatrics Medicine
- Nursing Home
- Adiction Therapy
- Hospice Care

- متخصص در طب سالمندان
- مراقبت از عزیزان شما در خانه های سالمندان که به فراموشی مبتلا هستند
- دارای مجوز رسمی ترک اعتیاد
- قبول اکثر بیمه های PPO و مدیکر

26730 TOWNE CENTRE DRIVE, Suite 102 Foothill Ranch, CA 92610

Tel: (949) 559 - 5153

شرکت KAMPP ارائه دهنده :

1st Page Google organic Ranking •

Digital Marketing •

ساخت انواع وب سایت
(Website design)

Tel: 949 447-5090
info@kampp.org
www.KAMPP.org

Banoo Bakery

• پذیرش انواع کیک برای کلیه مراسم

Tel: 714 247-9777
info@banoobakery.com
www.banoobakery.com

Instagram:
banoobakery

Lalaland
EVENTS

برگزاری و طراحی انواع مراسم با
لالاندایونترز

برای اطلاع بیشتر از جزئیات با ما
تماس بگیرید

رضایت شما اولویت ماست
۹۴۹۳۰۲۲۷۵۶
info@lalalandevents.com



شرکت **Simply Crystal Clean** افتخار دارد که سطح استاندارد پاکیزگی خانه و محل کار شما را با استفاده از مواد شوینده دوستدار محیط زیست بالا برده است. با بهره بردن از تیم مجرب ما، کمک کنید دنیایی پاک و عاری از آلاینده های محیط زیست داشته باشیم .

Tel: 877 240 8080 office@simplycrystalclean.com
www.SimplyCrystalClean.com



Mona's Candles

(949)300-1163
www.monacandles.com
@monacandles
www.facebook.com/monacandles

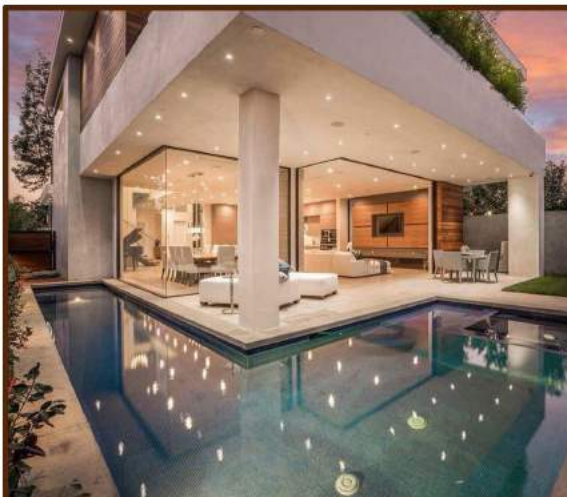
Mona Candles customize your candles with yours or any pictures you like...
Just contact me for more information.



QUALISYS
doors windows

فروش و نصب انواع درب ، پنجره و ریل شیشه ای
تولید اروپا

www.qualisys-us.com alikia@qualisys-us.com
(949)449-6106



Eiffel Glass
Windows & Doors

• فروش و نصب انواع درهای
مدرن کشویی و تاشو

• فروش و نصب نرده و درهای
شیشه ای

Tel: 949 584 - 5264
www.Eiffelglass.com

مژگان فود گالری
تهیه و کیتربینگ انواع
غذاهای ایرانی برای
کلیه مجالس

Tel: 714 605 - 2301
Mojganfoodgallery@gmail.com

Instagram:
mojgan_foodgallery



چیستان



- ۱- منظور از خروس بیوه چیست؟
- ۲- آن چیست که پدر و پسر دارند اما مادر ندارد؟
- ۳- آن چه کشوری است که در پیشانی ماست؟
- ۴- آن چه کشوری است که در چشم ماست؟
- ۵- آن چیست که اگر باشد (کور) است و اگر نباشد (کر) است؟
- ۶- آن چه گرد سبز رنگی است که اگر در آب بریزند، قرمز می شود؟
- ۷- آن چیست که بی علم و دانش، همه چیز را همانگونه که هست آشکار می سازد؟

پاسخ چیستان

۱- بیوه ۲- کور ۳- ماست ۴- چشم ۵- کور ۶- کرمز ۷- آشکار

ضرب المثل های فارسی

- نور علا نور بودن: کار خیلی خوب بودن
- تیرش به سنگ می خوره: به هدفش نمی رسه.
- طبل تو خالیست: فقط داد و فریاد می زند و گرنه چیزی بارش نیست.
- سر پیری و معرکه گیری: در مورد کسانی است که زمان پیری کار جوانان را انجام می دهند.
- وفاداری مدار از بلبلان چشم که هر دم بر گلی دیگر سرآیند: بی وفایی
- طمع را سه حرف است هر سه تهی: در مذمت و نکوهش طمع
- دشمن دانا به از دوست نادان: دانایی و فهمیدگی گرچه در دوست باشد، خوب است.
- جنگل مولاست: جماعتی نامناسب در جایی جمع شده اند.
- حق به حقدار می رسد: کار شایسته سزای آدم دستکار است.
- زبانم مو در آورد: وقتی که کسی زیاد توضیح دهد و نتیجه نداشته باشد.
- جایی رفت که عرب نی انداخت: کنایه از این است که بازگشتی ندارد.
- طاقتم طاق شد: بیش از این تحمل ندارم، صبرم تمام شده است.
- هر پستی، بلندی دارد: بعد از هر سختی آسانی هست.
- مرغ يك پا داره: لجبازی کردن
- نفس از جای گرم برآمدن: در مورد شخصی گفته می شود که بی خیال مستمندان باشد.
- رنگش مثل گچ سفید شد: منظور کسی است که از چیزی ترسیده و رنگش پریده باشد.
- جاتره بچه نیست: چیزی وجود ندارد.

ترفندهای خانه داری



- ۱- نگهداری از موز
برای تازه نگه داشتن موز فقط کافیست دور ساقه آن سلفون بپیچید تا چندین روز بیشتر از حالت عادی سالم بماند و سیاه نشود.
- ۲- پوست کندن سیر
برای پوست کندن سیر بدون دردسر، بوته کامل سیر را به مدت ۲۰ ثانیه با بالاترین درجه درون مایکروفر بگذارید. بعد از خارج کردن سیر از دستگاه پوست آن جدا می شود.
- ۳- پوست کندن زنجبیل
بهترین روش برای پوست کندن زنجبیل استفاده از قاشق است. برای این کار با یک قاشق غذا خوری بر روی سطح زنجبیل بکشید.
- ۴- ماهی را روی برش های لیموترش کباب کنید
وقتی ماهی را روی گریل می گذارید به سطح آن می چسبد و موقع برداشتن شکل اصلی خود را از دست می دهد. برای پیشگیری از این مساله توصیه می کنیم ماهی خام را روی یک لایه برش لیموترش بچینید و سپس گریل کنید.
- ۵- گرم کردن پیتزا
وقتی پیتزا را در مایکروفر گرم می کنید، خشک می شود و دیگر طعم تازگی اولیه خود را ندارد. اما می توانید با قرار دادن یک لیوان پر از آب در کنار پیتزا، آن را در مایکروفر گرم کنید و از نرم و تازه بودنش مطمئن باشید.
- ۶- خرد کردن پیاز
برای اینکه هنگام خرد کردن پیاز اشک از چشمانتان سرازیر نشود توصیه می کنیم حتما آن را در فریزر بگذارید تا مواد شیمیایی نیمه سمی آن که عامل اشک آمدن هستند از بین بروند.
- ۷- پخت بوقلمون
اگر بوقلمون بیش از حد پخته شد، می توانید برای حفظ تازگی و آبدار بودن گوشت آن کمی آب مرغ به آن اضافه کنید.
- ۸- تازه نگه داشتن کوکی
برای تازه نگه داشتن کلوچه و کوکی فقط کافی است یک برش سیب تازه درون ظرف آن قرار دهید. کوکی رطوبت سیب را می گیرد و برای زمان طولانی تری تازه می ماند.



شرکت کنترل و دفع آفات کیو

با مدیریت کیومرث پرتوی

فارغ التحصیل مدیریت دفع آفات از دانشگاه مینسوتا

با ۲۵ سال سابقه در ایالت کالیفرنیا

دفع حشرات و جوندگان موذی

نابودی کامل سوسک، مورچه، ساس، عنکبوت و موش از اماکن مسکونی و تجاری



Cell: (714) 478 - 1566

Q Pest Control Inc. P.O.Box 62314 Irvine, CA 92602

Email: kiuisa@yahoo.com



داستان سگ ولگرد یکی از زیباترین داستان‌هاییست که صادق هدایت در طول زندگی پر بارش تولید کرده. او در این داستان کوتاه چهارده صفحه‌ای به موضوعات بسیار زیادی اشاره می‌کند و همین نشان از پربار بودن قلم او دارد.

سگ ولگرد داستان سگی اصیل و اسکاتلندی به نام "پات" است که در ورامین صاحبش را گم کرده و مردم آنجا هیچ لطفی به او نشان نمی‌دهند. بلکه حتی او را آزار داده، به سمتش سنگ پرتاب می‌کنند و او را از مغازه‌هایشان می‌رانند.

در این داستان، هدایت به وضوح از ما می‌خواهد تا چیزی ورای "فقط یک سگ" را در "پات" جستجو کنیم. او در همان صفحات ابتدایی می‌نویسد:

«در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شد. در نیم شبی که زندگی او را فرا گرفته بود، یک چیز بی‌پایان در چشم‌هایش موج می‌زد و پیمایی با خود داشت که نمی‌شد آن را دریافت، ولی پشت نی نی چشم او گیر کرده بود.»

بسیار واضح است که این سگ نمادی از یک انسان است. اما چه انسانی؟ انسانی اصیل که حالا درمانده و هیچکس او را دوست ندارد، مردم او را از خود می‌رانند و به سمتش سنگ پرتاب می‌کنند... حال بهتر است بپرسیم علت این نفرت مردم از سگ چیست؟

در جایی از داستان آمده: «همه محض رضای خدا او را می‌زدند و به نظرشان خیلی طبیعی بود سگ نجسی را که مذهب نفرین کرده و هفت تا جان دارد برای ثواب بچزاندند.»

به نظر می‌رسد که از دید هدایت، مشکل مردم با این سگ به مذهب بازمی‌گردد و اگر این سگ را انسانی فرض بکنیم که از دید مذهب، "نجس" شمرده می‌شود، این انسان قطعاً یک کافر است. کافری که مردم او را طرد کرده، به او ناسزا گفته و او را نجس به حساب می‌آورند. در این بعد از تحلیل داستان می‌توان این سگ را نمادی از خود نویسنده دانست که خود را فردی اصیل به حساب می‌آورد و آیش با مردم شهر، همانطور که در بوف کور آن‌ها را "رجاله" خوانده، توی یک جوب نمی‌رود. او هم مثل پات احساس می‌کند که اصالتش در بین این مردم زیر سوال رفته است.

اما این فقط یکی از ابعاد داستان سگ ولگرد است. همانطور که می‌دانیم، هدایت در زندگی‌اش تا حد زیادی به حقوق حیوانات پرداخته و در کتابی به نام «رساله انسان و حیوان» تلاش کرده تا ظلمی که انسان‌ها بر حیوانات روا می‌دارند را محکوم کند. در این داستان هم سعی کرده تا با به تصویر کشیدن مظلومیت این سگ، احساس ترحم را به حیوانات در خواننده برانگیخته کند. این بعد تحلیل، نیاز به توضیح بیشتری ندارد و به خودی خود واضح است.

اما از بهترین نکات این داستان، توصیف زیبا و شاعرگونه هدایت، از غم و اندوهیست که پات در تنهایی می‌کشد که این بهترین و زیباترین پاراگراف این داستان است:

«ولی چیزی که بیشتر از همه پات را شکنجه می‌داد، احتیاج او به نوازش بود. او مثل بچه‌ای بود که همه‌اش توسری خورده و فحش شنیده، اما احساسات رقیقش هنوز خاموش نشده. مخصوصاً با این زندگی جدید و پر از درد و زجر، بیش از پیش احتیاج به نوازش داشت. چشم‌های او این نوازش را گدایی می‌کرد و حاضر بود جانش را بدهد، در صورتی که یک نفر به او اظهار محبت

بکند و یا دست روی سرش بکشد. او احتیاج داشت که مهربانی خودش را به کسی ابراز بکند، برایش فداکاری بنماید، حس پرستش و فداکاری خود را به کسی نشان بدهد اما به نظر می‌آمد هیچکس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت.»

هدایت این نیاز هر انسانی به عشق و ابراز و دریافت احساسات را به زیبایی در این داستان توصیف کرده است. احساسی که خصوصاً می‌شود در اوقات تنهایی به خوبی به آن پی برد. گویی وقتی که این نیاز به عشق در انسان ارضا نمی‌شود، سرخوردگی و اندوهی او را در بر می‌گیرد که در تمام لحظات و ثانیه‌های زندگی‌اش، به خوبی آن را احساس می‌کند و رفته رفته مثل خوره روحش را در انزوا آزار می‌دهد.

اما این داستان چهارده صفحه‌ای حرف‌های دیگری هم برای گفتن دارد. یکی از احساساتی که در انسان و این سگ انسان‌نما مشترک است، حس نوستالژیست. در میدان ورامین، بوهایی عجیب زیادی به مشام پات می‌رسد، اما در این میان، بویی وجود دارد که برای پات عجیب است، بوی شیربرنج. این بو او را به یاد دوران کودکی و شیر مادرش می‌اندازد. زمانی که سیر و شیرمست از آغوش مادرش بیرون آمده و با برادرش بازی می‌کرده و گوش او را گاز می‌گرفته است. گویی پات با خود فکر می‌کند که دوران کودکی چقدر راحت و خالی از درد و رنج بوده و آرزو دارد که به آن زمان برگشته و برای همیشه در آغوش مادرش شیر بخورد و با برادرش بازی بکند. حسی که در اکثر انسان‌ها مشترک است. اینطور نیست که اکثر ما فکر می‌کنیم دوران کودکیمان چقدر خالی از درد و رنج بوده؟ چیزی نمی‌فهمیدیم، دغدغه‌ای نداشتیم و خالی از فکر و خیال‌ها، ترس از آینده و هرگونه اضطرابی، فقط با دوست‌هایمان به بازی می‌پرداختیم و با مغز کودکانه و خوش خیال خودمان شاد بوده ایم.

یکی دیگر از مواردی که هدایت به آن اشاره کرده، احساس نیاز جنسی و نتایج آن بر روی ماست. در این داستان هدایت توضیح می‌دهد که وقتی پات با صاحبش به شهر آمده بود، به دنبال بوی سگ ماده‌ای در علفزارها گم می‌شود و بعد از آن دیگر هرگز صاحبش را پیدا نمی‌کند. همین می‌شود که از آن اصالت پایین کشیده شده و به "سگ ولگرد" تبدیل می‌شود. در این باره بهتر است کمی بیشتر به بعد دیگری از داستان و تحلیل نمادی "صاحب سگ" بپردازیم

حال بگذارید به یکی از ابعاد عجیب و پیچیده و البته کمی فلسفی این داستان اشاره کنیم. در این داستان پات صاحبی داشته که او را گم می‌کند، به نظر می‌رسد که این گم کردن صاحب که باعث می‌شود پات از آن وضع راحتی که در خانه صاحبش داشته به ولگردی بیافتد و از مردم فحش و ناسزا بشنود و در بین همه مورد تنفر قرار بگیرد نمادی جالب در خود دارد. انسان همواره به دنبال یک منشأ برای هویت خود می‌گردد و در بیشتر مواقع، در ابتدا به باور وجود خدا می‌رسد. این صاحب پات در واقع خدای انسان است، وقتی که پات صاحبش را از دست می‌دهد، در اصل انسانی که هدایت او را توصیف کرده، بی‌خدا می‌شود. حال این انسان سرگشته و ولگرد در بین تمام تئوری‌ها و نظریه‌های هستی می‌گردد و به دنبال دلیلی برای ادامه زندگی می‌گردد. این ولگردی سگ به نوعی همان مفهوم Absurd است. ما در دنیایی بی‌جواب به دنبال جواب سوال‌اتمان می‌گردیم. زمانی فکر می‌کردیم که پاسخ به همه چیز در وجود خدا خلاصه شده اما اگر آن را از دست بدهیم چه؟

کمی بعد، در اواخر داستان، پات نیمچه صاحب دیگری پیدا می‌کند، مردی که به او غذا می‌دهد، نوازشش می‌کند و به او محبت می‌ورزد. کمی بعد مرد سوار ماشین می‌شود و در را نمی‌بندد. در این لحظه پات دو انتخاب دارد، یا سر جایش می‌ایستد و مرد به تنهایی می‌رود، یا سوار ماشین می‌شود. اما پات در نوعی خجالت و دو دلی غرق شده، سوار ماشین نمی‌شود و مرد به تنهایی حرکت می‌کند. همان لحظه پات به دنبال ماشین می‌دود، آنقدر می‌دود که دیگر نمی‌داند کجاست و همین دویدن طولانی او را به کام مرگ می‌کشاند.

این اتفاق که پایان داستان هم هست، دو چیز در خود دارد:

تحلیل اول: خدای جدیدی (در دنیای ما شاید بشود آن را تئوری فلسفی نامید) که پات پیدا می‌کند او را به شک می‌اندازد (سوار ماشین نمی‌شود) و آنقدر در پی تحلیل و فهمیدن حقیقت می‌دود که می‌میرد.

تحلیل دوم: از دید نیاز به عشق، پات احساسش را به صاحب جدید ابراز نمی‌کند، دو دل می‌شود، دیگر شکاک شده، مثل قبل نمی‌تواند اعتماد بکند و همین او را برای همیشه از داشتن این عشق محروم می‌کند.

در پایان: این داستان ابعاد بسیاری دارد و بهتر است چندین و چند بار از هر زاویه فکری خواننده شود تا به تمام اهدافی که نویسنده در ذهن داشته پی برد. باید اعتراف کرد که صادق هدایت واقعاً از بهترین نویسندگان این سرزمین بوده و هست. یادش گرمای.



الف مثل عشق قسمت اول

مهدی عزیزاده فخرآباد

این را که می خوانید اعترافات یک پسر بی گناه و معصوم است که در چنگال عشق گرفتار آمده و هیچ راه گریزی از آن ندارد. من اگر می دانستم عشق چنین

بلایی سر من میاورد غلط می کردم عاشق بشوم. آن هم عاشق یک دختر که واقعا بچه است و هنوز بزرگ نشده است.

من ((کامیار)) هستم و ۱۲ سال سن دارم. اصلا به سن و سال من نگاه نکنید چون من دیگر بزرگ شده ام و خیلی می فهمم. من خیلی بدم میاید کسی با این دید به من نگاه کند که یک بچه هستم و از شنیدن این جمله که ((تو یک بچه هستی)) خیلی ناراحت می شوم. حقیقت این است که من بزرگ شده ام. دیگر الکی بهانه نمی گیرم و کلاس پنجم دبستان هستم. به زودی ریش و سیلم در خواهد آمد و زن خواهم گرفت. بله من خیلی زودتر از بقیه زن خواهم گرفت.

دخترها موجودات ضعیفی هستند که الکی گریه می کنند. خدا نکند به یکی از آن ها زبان درازی بکنی، بلافاصله اشکشان سرازیر می شود و با دست اشکهایشان را پاک می کنند. اما بزرگ ترین مشکلی که شما با یک دختر خواهید داشت این نیست؛ بزرگ ترین مشکل، خبرکشی آن هاست. هر دختری معمولا یک خواهر است و خواهرها به جز خبرکشی کار دیگری ندارند که انجام بدهند. آن ها خیال می کنند اگر دنبال ما راه نیفتند و چهارچشمی ما را نیابند حتما ما خانه را آتش خواهیم زد. در حالی که اصلا این طور نیست و آتش بازی هیچ ربطی به خانه ندارد. این که ما ترقه بازی می کنیم یا جایی آتشی درست می کنیم امکان ندارد باعث آتش سوزی بشود و اگر هم بشود به آن دختر خبرکش هیچ ربطی ندارد. او که کتکش را نمی خورد. و یا هر مسئله دیگری که این دخترها برای آن خبرکشی می کنند. اخلاق دیگرشان هم که ((عروسک بازی)) و ((خاله بازی)) است.

چه کسی گفته است که ما پسرها عاشق خاله بازی هستیم و دوست داریم نقش شوهر یا بچه را در خاله بازی ایفا کنیم؟ همان بهتر که هیچ پرسی هیچ وقت شوهر نشود، چون خود من یک بار شوهر شدم و دختری که زخم بود فقط دستور می داد و می گفت ((برو نون بگیر)) و ((برو میوه بخر))! من مانده بودم که مگر اینجا مثلا خانه نیست و یا من نباید از سرکار که برمی گردم بگیرم بخوابم؟ پس چرا باید به دستورات خانوم گوش می کردم؟ تازه هر شب دوستش که زن دوست من شده بود به مهمانی میامدند و من هم باید با دوستم می رفتیم خرید و آن ها توی خانه می ماندند و از ما بد می گفتند! مثلا زن من که همی برایش باید می رفتم نون می خریدم تا دختر همسایه یعنی زن دوستم را دید شروع کرد از من شکایت کردن و زن دوستم هم به او گفت که دوستم او را کتک می زند! شما فکر کنید. دوستم فقط هفت سالش بود و تنها کاری که بلد بود انجام بدهد آن خنده ابلهانه ای بود که روی صورتش نقش می بست.

آن وقت آن دختر خون آشام به زن من چنین دروغی گفت!

برای همین هم من و دوستم که دیدیم همه اش مجبوریم برویم نان بگیریم و آن ها روی پارچه نشسته اند و از ما بد می گویند رفتیم تا فوتبال بازی کنیم. و دیدیم که دخترها با کمال نامردی دوتا شوهر دیگر که همیشه داخل کوچه فت و فراوان است پیدا کردند و بلافاصله خاله بازی شروع شد!

این ها را گفتم که ذات این موجودات نامرد را بشناسید و ببینید ما دقیقا چی می کشیم. این ها معرفت ندارند و بخاطر آن ها هزارتا بلا سر ما میاید.

آن روز من و جمشید توی کوچه داشتیم فوتبال بازی می کردیم که دیدیم ((او)) آمد. من که توپ را می خواستم شوت کنم با دیدن او بی خیال شوت توپ شدم و

با تعجب به آن چشمان سبز و موی طلایی بلند نگاه کردم. بعدا گفت که یازده سال دارد و قرار است دکتر بشود. کلاس چهارم دبستان بود و از مورچه خوشش میامد و از سوسک بدش میامد. اسمش هم مثل خودش باکلاس بود: آنیتا!

من اول نمی خواستم محلش بگذارم ولی چون خوشگل بود توجهم جلب شد. او هم که دیده بود من چطور میخ او شده ام موهایش را با دستانش به عقب پرتاب کرد و یک نگاهی کرد که انگار داشت به یک خر نگاه می کرد و خیلی نگاه بدی بود و بعد رفت داخل خانه شان.

رفیقم آمد و پرسید: چرا بازی نمی کنی؟

از دوستم پرسیدم: این کی بود؟

دوستم جواب داد: آهان! آنیتا را می گویی؟ کوچه بالایی می نشینند. آمده تا با ((بیتا)) بازی کند. باهم به یک مدرسه می روند.

این اولین دیدار ما بود. و همان لحظه فرشته عشق با تیر و کمانش مثل همان نقاشی هایی که تویش تیر وسط قلب میروند، تیر عشق آنیتا را زد توی قلب من. البته هنوز عاشق نشده بودم و فقط از ((او)) خوشم آمده بود.

چند روز بعد که ما آتش به پا کرده بودیم و هی پشت سر هم ترقه وسط کوچه پرت می کردیم و جیغ همه را درآورده بودیم باز هم او را دیدم. از خانه بیرون آمد و دستانش را به کمرش زد و رو به ما کرد و گفت: عجب پسرهای بی ادبی هستید. نمی بینید ما خوابیم!؟

و بعد زبان درازی کرد و دوید داخل خانه شان. من و دوستم با عصبانیت از این توهین عظیم آمدیم وسط کوچه و همان لحظه ((پیرزن فضوله)) ما را دید و شناسایی شدیم و لورفتیم. شب هردو بخاطر چغلی پیرزن فضوله حساسی از پدر و مادرهایمان کتک خوردیم. همان موقع باید می فهمیدیم که عشق چه عواقبی دارد و چه بلایی سر عاشق میاید. اما شما از یک پسر دوازده ساله چه انتظاری دارید؟ من آن موقع هنوز بزرگ نشده بودم و فکر می کردم هیچ اتفاقی نمیفتد. چه می دانستم عشق این عواقب وحشتناک را دارد.

من و دوستم با هم قرار گذاشتیم که انتقام بگیریم، آخر کتک هایی که خورده بودیم خیلی دردناک بودند و چون پدر و مادر خودمان هم سر ظهر از خواب بیدار شده بودند و به دنبال مقصر می گشتند. پس بدتر کتک خورده بودیم. اما چند روزی طول کشید که آنیتا به خانه بیتا بیاید. وقتی هم که آمد ما او را ندیدیم و فقط وقتی که رفت او را دیدیم. آنیتا با مادرش بود و ما تنها کاری که می توانستیم انجام بدهیم این بود که او را دنبال کنیم تا خانه اش را یاد بگیریم. و با دنبال کردن او فهمیدیم آنیتا دو کوچه بالاتر از کوچه ما می نشیند و خانه شان یک در قرمز و بزرگ دارد و خیلی هم بزرگ است. و یک پیرمرد فضول همیشه چند خانه آن طرف تر به همه چیز نگاه می کرد.

دوستم گفت: به نظرت بزنیم شیشه خانه شان را بشکنیم؟

من پیرمرد را نشانش دادم و گفتم: این خبرکشی می کند.

دوستم گفت: خوب بکند. او که ما را نمی شناسد. می زنیم و در می رویم. این پیرمرد هم نمی تواند بدود و ما را بگیرد.

بد فکری نبود. ولی چون می خواستم مطمئن بشوم که ما را نمی شناسد به طرف پیرمرد رفتم و از او پرسیدم: آقا بخشید خانه آقای ریاضی کجاست؟

پیرمرد، مشکوک به من نگاه کرد و پرسید: با آقای ریاضی چکار داری؟

جفت کردم. من همین طور الکی یک اسم گفته بودم و درست درآمده بود. اما جا نزدم و جواب دادم: آقای ریاضی معلم ریاضیم است.

پیرمرد با عصبانیت گفت: من خودم ریاضی هستم.

و از جایش بلند شد. من فهمیدم وقت فرار کردن است و با سرعت هرچه تمام تر دویدم. دوستم هم دوید و اصلا دلیلش را نپرسید.

ادامه دارد...



تضمین غزلی از حافظ

جای پای عشق گزیده ای از دیوان
احسان صانعی کاشانی

اگر سرشار از حسنی، سراپا شوق تحسینم
ز عشقت بر نمی گردم، مکن عییم اگر اینم
نه در اندیشه دنیا، نه فکر رسم و آیینم
"به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم"
"بیا کز چشم بیمارت هزاران درد بر چینم"
طبیعت کيفر بد را، به هر تقدیر خواهد داد
ستم هرگز ره شادی به روی گلرخان نگشاد
تورا این نکته گفت عاشق و پای حرف خود استاد
"الا ای همنشین دل که یارانت برفت از یاد"
"مرا روزی مباد آندم که بی یاد تو بنشینم"
از آن روزی که عالم شد ز مهر ماه من ایجاد
نشد هرگز مدار آن به وفق خواهش افراد
مشو مفتون این دلبر مکن دل را به مهرش شاد
"جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد"
"که کرد افسون و نیرنگش مملول از جان شیرینم"
به باغ زندگی خندد گه سوسن گهی سنبل
گهی بر این گهی بر آن، شود دستان سرا بلبل
مرا یک دم نشد حاصل مرادی زان بر و کاکل
"ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون گل"
"بیبار، ای باد شبگیری نشانی زان عرق چینم"

چه باشد لذتی خوشتر در این عالم چو مشتاقی؟
چو باشد ساغر و ساقی بشو دست و دل از باقی
غنیمت باشد این هر دو به طول عمر ارفاقی
"جهان فانی و باقی فدای ساغر و ساقی"
"که سلطانی عالم را طفیل عشق می بینم"
نخواهم زندگانی را که باشد بی جمال دوست
ز یمن روی او عالم همه دارای رنگ و بوست
کنار آن مه زیبا جمال زندگی نیکوست
"اگر بر جای من گیری گزیند دوست، حاکم اوست"
"حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم"
صبا در گوش گل گوید می عشرت به ساغر ریز
که این یک دم که شد از کف نیابی بار دیگر نیز
چه آمد بر سر کسری؟ چه رفت از دهر بر پرویز؟
"صبح الخیر زد بلبل کجایی ساقیا بر خیز"
"که غوغا می کند در سر خیال خواب دوشینم"
تویی آرام جان من، مرا شد عاشقی آیین
عروس عشق را جز جان نمی زبید دگر کابین
چه غم باشد اگر هستی بیازم در قمار دین
"شب رحلت هم از بستر روم تا قصر حورالعین"
"اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم"
خرابم از تو ای ساقی که بادا خانه ات آباد
خریدار غمت شد دل و زین سودا دل از جان شاد
تورا این راز می گویم ز احسان هر چه بادا باد
"حدیث آرزومندی که در این نامه ثبت افتاد"
"همانا بی غلط باشد که حافظ کرد تلقینم"

دفتر خدمات و همیاری ایرانیان اورنج کانتی

به مدیریت
مشاوری صادق و آگاه
آرمین انوری پور

Office: (949) 472-3686

Cell: (949) 230-4658

Fax: (949) 586-1645



مشاور شما در امور کنسولی و خدمات دفتر حفاظت
تنظیم وکالت نامه و ارسال آن به دفتر واشنگتن برای تایید و اقدام
امور مربوط به Social security
ترجمه مدارک، نوتاری عاقد (ازدواج و طلاق)
ارسال مدارک به ایران در کمترین زمان ممکن

آخرین سه شنبه هر ماه

شب شعر

برای شرکت در این مراسم
تماس بگیرید

22982 La Cadena Dr. #1, Laguna Hills, CA 92653

WWW.PERSIANLEGALS.COM | email: armin.anvaripour@gmail.com

آژانس مسافرتی

Passport 2 Travel

FULL TRAVEL SERVICES

TURKISH
AIRLINES



Lufthansa



Emirates



QATAR
AIRWAYS



مرجان پیروان

(949)-733-3336

OFFICIAL AGENT
FOR EMIRATES, LUFTHANSA,
TURKISH AIRLINES & MANY MORE...
Contact Us For Our Special Rates
To Europe, Iran, Middle East & India



خواص گوجه سبز

جدا از طعم ترش و وسوسه انگیز گوجه سبز، این میوه خواص زیادی دارد که شاید تا کنون مورد

توجه قرار نگرفته باشد. مانند بسیاری از میوه های ترش گوجه سبز هم غنی از ویتامین C است و تحقیقات نشان می دهد که مصرف این میوه برای بهبود طعم دهان مفید است. همچنان گوجه سبز خاصیت مسهلی دارد و تاثیر منحصر به فردی بر کاهش فشار و چربی خون، حذف رسوبات از خون و تنظیم و عملکرد معده و روده دارد. گوجه سبز باعث تعادل اسید و باز در جریان خون می شود، از اینرو می تواند در درمان حالت اسیدی خون مفید باشد. این میوه اثرات قابل توجهی در جلوگیری از بیماریهایی مانند چربی خون بالا، پیری سلول ها و سرطان دارد. همچنین اسید بنزوتیک، ترکیبی است که خاصیت ضد میکروبی آن به اثبات رسیده و بطور طبیعی در گوجه سبز وجود دارد. همچنین بدلیل وجود اسیداسکوربیک برای افراد مبتلا به نقرس توصیه میشود. البته باید توجه داشت که مصرف زیاده از حد گوجه سبز، باعث نفخ معده و دل درد می شود. لذا در مصرف هر نوع ماده غذایی، اعتدال و میانه روی را پیشه کنید.



طرز تهیه همبرگر

ابتدا پیاز را ریز رنده می کنیم و در صافی میریزیم و با قاشق روی پیاز را فشار میدهمیم تا کاملا آب آن خارج شود. در ادامه پوست سیر را می گیریم و آنرا هم با رنده ریز رنده

می کنیم. گوشت چرخ کرده را روی سطح صافی مانند تخته گوشت پهن می کنیم سپس پیاز، سیر رنده شده را روی گوشت میریزیم.

در ادامه تخم مرغ را روی گوشت میریزیم سپس مقداری نمک و فلفل سیاه به مواد اضافه می کنیم و گوشت را به همراه موادی که روی آن ریخته ایم خوب ورز میدهمیم. پس از آنکه مایه همبرگر را خوب ورز دادیم آرد سوخاری را کم کم روی آن می پاشیم و مخلوط می کنیم تا مواد منسجمی با بافت کمی سفت داشته باشیم. مایه همبرگر را با دست گرد میکنیم و پلاستیک فریزر را از وسط نصف میکنیم و هر همبرگر را روی یک نصف پلاستیک میگذاریم و با دست آن را بشکل یک دایره پهن میکنیم و روی آن نیز پلاستیک میکشیم و به مدت ۱ ساعت در یخچال قرار میدهمیم. سپس داخل تابه روغن بسیار کمی میریزیم و حرارت را کم میکنیم تا به مرور زمان داغ شود سپس روی پلاستیک همبرگر را بر میداریم و سریع آن را داخل تابه می گذاریم، ابتدا کمی گوشت آب می اندازد کمی حرارت را بیشتر میکنیم تا آب آن خشک شود و همبرگر سرخ شود، سپس همبرگر را بر می گردانیم تا طرف دیگر آن نیز سرخ شود.

در آخر که همبرگرها سرخ شدند به تعداد آنها نان باگت آماده میکنیم و داخل آن را سس میزنیمو با همبرگر، خیارشور، کاهو و گوجه پر میکنیم و نوش جان میکنید.

آیا می دانستید که؟

آیا میدانید داغ ترین نقطه کره زمین صحرای دالول اتیوپی است که دمای آن در سایه به ۹۴ درجه می رسد؟

آیا میدانستید مگس و پشه روی گل آفتابگردان نمی نشینند چون به آن حساسیت دارند.

آیا میدانستید چسبندگی پفک تا هفت نوبت مسواک هم تمیز نمیشود و همچنین موجب بی اشتهایی می شود.

آیا میدانستید زنان پاسخ ۸۰ درصد سوالاتی که می پرسند را از قبل می دانند.

آیا میدانستید ژل آلوئه ورا بهترین راه برای درمان آفتاب سوختگی است و باید ژل را روی قسمت های سوخته شده بمالید.

آیا میدانستید درختان قادرند در مورد حشرات به یکدیگر سیگنال های هشدار ارسال کنند.

آیا میدانستید هر چقدر خوشحال تر باشید به خواب کمتری احتیاج پیدا خواهید کرد.

آیا میدانستید کودکان تازه متولد شده دنیا را سیاه و سفید می بینند.

آیا میدانستید اولین شغل بردپیت بازیگر هالیوود، رقصیدن در لباس مرغ جلوی رستوران بود تا مشتری های بیشتری جذب کند.

آیا میدانستید وجود آینه در آسانسور یک حقه روانشناسی است برای اینکه صبر را آسان تر کند.

آیا میدانستید دندان انسان ۶ ماه پیش از تولد درون لثه شروع به رشد می کند.

آیا میدانستید شخصی به نام والتر سامرفورد در طی زندگی سه بار مورد اصابت صاعقه قرار گرفت و بعد از مرگش نیز سنگ قبر او مورد اصابت صاعقه قرار گرفت.

آیا میدانستید جویدن آدامس باعث می شود مغز موثر عمل کند.

آیا میدانستید صدف موجودی زنده است و در برابر خطرات خارجی ماده ای ترشح می کند که منجر به ساخته شدن مروارید می شود.

خواندنی‌ها

مقالات رسیده

مسترد نمی شود

سردبیر: مشتاق فروهر

تحریریه: تکتم مرادی مهنه

تلفن: (949)923-0038

هادی علیزاده فخرآباد

طراحی و گرافیک: آناهیتا مجلسی

26701 Quail Creek, Suite 252, Laguna Hills, CA 92656

وبسایت: www.khondaniha.com ایمیل: khondaniha@khondaniha.com

فرم اشتراک شش ماهه خواندنی ها (شش شماره)

برای دریافت مجله خواندنی ها از طریق پست، فرم اشتراک زیر را پر کرده و به همراه یک فقره چک به مبلغ \$48 برای اشتراک شش ماهه (شش شماره) در وجه khondaniha به آدرس مجله ارسال نمایید. مجله تنها برای داخل امریکا ارسال می شود.

Full Name:

Address:

City:

State / Province:

Zip Code:

Phone Number:

من طنابم رو پیدا کردم شما چطور؟

زندگی یک جورایی سخته. یعنی به شکل گریز ناپذیری سخته و این ربطی به جایی که هستی و جوری که زندگی می‌کنی نداره. من بهش می‌گم اصل بقای سختی. یعنی سختی از شکلی به شکل دیگه تبدیل می‌شه ولی نابود نمی‌شه. برای همین هم توی یک زندگی خیلی خوب و عادی، جایی که هیچ کی به هیچ کی به خاطر عقایدش شلیک نمی‌کنه و همه چی آرومه؛ آدمهای زیادی مشت مشت قرص ضد افسردگی می‌خورن که بتونن خودشون رو هر روز صبح از توی رختخواب بکشن بیرون. آدمهای پف کرده، آدمهای بد حال؛ آدمهای روی لبه ی تیغ، خیلی‌ها معتقدن که پیشرفت تکنولوژی، اینترنت، خودفرنگی غیر ارگانیک و گلوتن، ما رو اینجوری کرده و قدیم‌ها مردم خوشبخت‌تر بودن. تو بشنو و باور نکن. حتی هزارها سال پیش شاهزاده‌ای هندی به نام سیزارتا - یا همون بودا- گفت که زندگی رنجه. رنج، یا به زبون بودا «دوکا». هایدگر بهش می‌گه «اضطراب وجودی».

چیزهای خوب و دلنشین هم توی دنیا کم نیست. می‌تونن از توی راه کمک‌گیری و هر وقت داشتی توی چاه غم فرو می‌رفتی مثل «ریسمان» بهشون چنگ بندازی و بیای بیرون. یکی از این طناب‌ها؛ موسیقیه. اگه تونستی سازی بزنی؛ اگه تونستی بهش گوش کن. وقتهایی که شادی موسیقی گوش کن و وقتهایی که غمگین بودی بیشتر، و اونجا که از هر حرکتی عاجز موندی؛ برقص. رقصیدن بهترین و مفیدترین کاریه که می‌تونن برای روحت بکنی. عموماً موقع جشن و شادی می‌رقصن اما تو مثل زوربای یونانی برای رقصیدن منتظر بهانه نمون. هر جا ریتمی شنیدی که می‌شد باهاش برقصی، خودت رو تکون تکون بده، حتی اگه ریتم چکیدن قطره‌های آب از شیروونی باشه. رقص هم ارتعاش شدن با جریان هستیه. رقصیدن رو جدی بگیر ولی موقع رقص جدی نباش. بی‌مهار و بدون ترس از دیده شدن برقص، توی کوچه بن‌بست، توی آسانسور، توی جمعیت. «برقص، برقص، وگرنه گم خواهی شد». شاید کم بیاری. راستی اگه صدای خوبی داشتی موقع رقصیدن یک کم هم آواز بخون، اما اگه نداشتی هم مهم نیست، همیشه توی حموم و زیر دوش می‌تونن برای خودت بخونی.

چیز دیگه‌ای که می‌تونن بخونی کتابه. خوندن بهت کمک می‌کنه زندگی‌های دیگه‌ای رو که هیچ وقت نمی‌تونستی تجربه کنی رو تجربه کنی. فیلم هم همین کار رو توی یک ابعاد دیگه‌ای می‌کنه اما کتاب همیشه یک سر و گردن بالاتر از فیلمه چون قوه تخیلت رو به کار می‌گیره؛ و روند ذهنی‌تر و عمیق‌تریه. تا می‌تونن بخون. وسط کتابها حتما چند صفحه هم در مورد ستاره‌ها و کهکشان‌ها بگذار چون کمکت می‌کنه که ابعاد چیزها رو بهتر درک کنی و یادت نره که توی کل هستی کجا وایسادی. برای همین قدیم‌ها بیشتر فیلسوف‌ها ستاره‌شناس هم بودن. شاید نخوای یا نتونی منجم بشی، ولی همیشه می‌تونن وقتهایی که غمگینی به آسمون نگاه کنی و ببینی که غم‌ها در برابر عظمت کهکشان چقدر کوچیکه.

طناب‌های دیگه‌ای هم هست؛ چیزهایی مثل مجسمه ساختن، نقاشی کردن، کاشتن یک درخت؛ آشپزی با ادویه‌های جدید، سفر کردن، حرکت. ما برای نشستن خلق نشدیم. صندلی یکی از خطرناک‌ترین اختراعات بشریه. به جای نشستن قدم بزنی؛ بدو؛ شنا کن. اگر مجبور شدی بشینی؛ برای خودت هم‌نشینی‌هایی پیدا کن و از مصاحبتشون لذت ببر. پیدا کردن دوست خوب خیلی هم آسون نیست اما اگه دوست خوبی باشی؛ دیر یا زود چند تا آدم خوب دورت

جمع خواهند شد. در ضمن، دایره دوستات رو به آدم‌ها محدود نکن. تو می‌تونن تقریباً با همه موجودات زنده دنیا دوست باشی؛ گل‌ها، علف‌ها، ماهی‌ها، پرنده‌ها، و حتی گربه‌ها. حیوون‌ها گاهی حتی از آدم‌ها هم دوستهای بهتری هستن. توی زندگی چاه غم زیاد ولی طناب هم هست؛

سر ریسمان رو ول نکن. اما مراقب باش که به طناب‌های پوسیده مثل آدمهای بخیل، الکل، دود، پول و حتی موفقیت، آویزون نشی چون از توی چاه بیرون نمی‌آره و بدتر ولت می‌کنه ته چاه. بگرد و طنابهای خودت رو پیدا کن و اگه نتونستی پیدا کنی؛ بیافش. کسی چه می‌دونه؛ شاید یک روز تو هم طناب خودت رو پیدا کنی....

می‌توان تخت بلندی ساخت از فواره‌ها یا منور گشت و اسان از ره پنهان گذشت آدمهای انگشت شماری طناب بافی رو بلدن. دانشمندها، کاشفها، مربی‌های فوتبال، کم‌دین‌ها، و هنرمندها همه طناب باف هستن و طنابهایی رو بافتن که آدمهای دیگه هم می‌تونن سرش رو بگیرن و باهاش از توی چاه بیرون بیان.

اگه ما امروز از سیاه سرفه نمی‌میریم برای اینه که طنابی رو گرفتیم که لویی پاستور سالها پیش بافته، سمفونی شماره پنج طنابیه که بتهوون با انتها به هم پیوند زده، صد سال تنهایی طنابیه که مارکز با کلمه و خیال به هم بافته. بیشتر طنابها رو یک روزی کسی که شاید ته چاه زندونی بوده بافته،

مولانا در دفتر پنجم میگه آه کردم؛ چون رسن شد آه من؛ گشت آویزان رسن در چاه من؛ آن رسن بگرفتم و بیرون شدم؛ چاق و زفت و فربه و گلگون شدم.

استعداد منشی مسلط به تایپ فارسی

7288 - 202 (949)



را از مراکز معتبر ایران در اورنج کانتی بخوانید



• پرتیراژترین نشریه اورنج کانتی

• رایگان در مراکز معتبر ایران

• ارزاترین برای درج آگهی بیزینس‌ها

• پرفردارترین مجله ایرانی در جنوب کالیفرنیا

• حاوی خواندنی‌ترین مطالب از موضوعات گوناگون

• دارای بیشترین بازدهی برای تبلیغات صاحبان مشاغل





* با معرفی اطرافیان، دوستان و آشنایان
که نیازمند سرویس‌های ما هستند، بابت
تشکر از ما

سیصد دلار هدیه بگیرید!

* هدیه بعد از دریافت صد ساعت از خدمات
ما پرداخت میشود.

Redan Medical Inc.
2030 Main Street, Suite 1300
Irvine, CA 92614

ردان مدیکال (Redan Medical) با بیش از دو دهه
تجربه و تخصص در ارائه فناوری و تجهیزات پزشکی،
و خدمات سلامتی و مراقبتی، مفتخر است در کنار
پزشکان گرامی، مراقب و یاری رسان سالمندان و
معلولین عزیز باشد.

- مراقبتهای ویژه آلزایمر، دیابت، پارکینسون، آرتروز و
دیگر بیماریها
- مراقبتهای ویژه مریض بستر
- تمامی خدمات بهداشتی شخصی و زیبایی
- کمکرسانی در آشپزی، تمیزکاری و تمامی امور داخل
و خارج منزل
- همراهی مریض هنگام معاینه دکتر، حین بستری در
بیمارستان، انتقال به بخش رگآوری، و پس از مرخصی
- پرستاران زن و مرد، فارسی زبان و انگلیسی زبان، و
با هر شرایط مورد نظر دیگر

تمامی خدمات ما همراه با
Liability Insurance, Dishonesty Bond, Workers
Compensation Insurance می باشد.

تمامی پرستاران و پرسنل ما
Background Check, TB & Drug Test
شده و در ایالت کالیفرنیا Register می باشند

www.homehealth.redanmedical.com
caring@redanmedical.com



* برای شروع دریافت خدمات از ما،

پنج ساعت خدمات رایگان

دریافت نمائید تا از کیفیت و قابل اعتماد بودن
خدمات ما، و از تخصص، دلسوزی، و امین بودن
پرستاران ما اطمینان حاصل فرمائید.

* برای دریافت پنج ساعت خدمات رایگان، هنگام
تماس، نام مجله خواندنی‌ها را ذکر نمائید.

Tel: (949) 666 - 2233
Fax: (949) 666 - 2235
Toll-free: (888) 351 - 5141

TOYOTA



TOYOTA

چگونه خودرو مناسب
خود را پیدا کنید؟

کامران سالاری

در نمایندگی رسمی تویوتا

Toyota of Orange

مشاور شما در زمینه:

- خرید و فروش ماشین

- های صفر و دست دوم

- راهنمای شما جهت

دریافت وام یا لیز



RAV4

Address: 1400 N
Tustin Orange 92867
Cell phone: (714) 804 - 4991



ksalary@toyotaoforange.com



kamransalari.ca



kamransalary





منوچهر معتمر

- متخصص در گرفتن مجوز اوفک
- نقل و انتقال ارز به امریکا
- املاک مصادره شده در ایران
- معافیت سربازی
- صدور انحصار وراثت
- طلاق شرعی

Tel: (949) 202-7288 (949) 338-4705
(310) 975-4677

email: propertyiran@gmail.com



داروخانه ی رازی

Your Local neighborhood Pharmacy

دکتر کامبیز قجه وند

Dr. Kambiz Ghojehvand
PharmD.

Razi
Pharmacy



جنب
میشن رنج مارکت

(949)-583-7294

(949)-583-7291



Like us on
Facebook



ساعات کار

M-F 9A.M - 7P.M
SAT 9A.M - 5PM
SUN CLOSED

- متخصص در تهیه و ساخت داروهای ترکیبی
- کرم های زیبایی پوست صورت
- انواع واکسن ها شامل: سرماخوردگی، زونا
- برنامه ریزی کامپیوتری برای پر کردن داروهای ماهیانه شما
- دستگاه مجانی قند خون برای بیماران دیابتی (برای بیماران واجد شرایط)
- کلیه وسایل مخصوص سالمندان و بیماران از قبیل:
- صندلی چرخ دار، عصا، جورابه های واریس، کمرست های طبی
- کمربندهای طبی، صندلی های توالیت و حمام
- اکثر بیمه های دارویی پذیرفته می شود:
- Medicare, MediCal, CalOptima, OneCare, Express Scripts, Caremark, Atnea
- مجموعه کامل محصولات زیبایی گلدن خاویار
- **کرم زیبایی خاویار لاسین، ویتامین های C & E لاسین موجود می باشد**
- تخفیف ویژه برای سالمندان و اشخاصی که بیمه ندارند
- مشاوره رایگان در امور دارویی برای هموطنان عزیز

GIFT
CARD

With transfer of 5 NEW or MONTHLY(MAINTENANCE MEDICATIONS) to Razi Pharmacy
You will receive a \$30.00 Gift Card to shop at Mission Ranch Market.

داروخانه رازی

\$ 30

*New or transferred Prescription. Not Valid for prescriptions paid in whole or in part by government. limit one per customer.No cash value.New customer only.

Special offer is valid from 4-20-2017 to 12-31-2017

ما با دو زبان فارسی و انگلیسی
با شما صحبت میکنیم
بر چسب داروهای شما
به زبان شیرین فارسی
نایب میشود

آدرس:

با انتقال حداقل 5 نسخه داروی خود به داروخانه ی رازی یک کوپن
به مبلغ سی دلار برای خرید از میشن رنج مارکت هدیه دریافت کنید

23162 Los Alisos Blvd. #102
Mission Viejo, CA 92691